

سلام فدایی حسین(ع)

می‌دانم و می‌دانم که روزنامه جای روضه نیست اما مگر می‌توان از اجتماع دیروز میدان امام حسین(ع) نوشت و روضه نخواند؟

می‌دانی و می‌دانم که روزنامه جای روضه نیست اما مگر می‌توان از اجتماع دیروز میدان امام حسین(ع) نوشت و روضه نخواند؟

روز عاشورا چون همه اصحاب به شهادت رسیده و جز اهل بیت امام به جای نماندند، علی اکبر که از همه مردم زیباروی‌تر و از نظر اخلاق از همه نیکوتر بود، از پدرش کسب اجازت کرد و امام وی را رخصت میدان داد. امام نظر نومیدانه‌ای به فرزند افکند و چشمان مبارکش فرو هشت و بگریست و فرمود: «خداوندا! گواه باش، به تحقیق جوانی به جنگ و مبارزت شتافته که اشبه الناس از نظر خلقت و خلق و منطق به رسولت صلی الله علیه و آله می‌باشد. هر گاه اشتیاق زیارت پیامبرت را می‌یافتم او را می‌نگریستم.»

بعد صبحه برآورد و فرمود: «ای پسر سعد! خدا رحمت را قطع کند آن گونه که قطع رحم کردی.» علی اکبر به میدان شتافته و جنگ سختی نمود و جمعی کثیر از کفار را از پای درآورد. آنگاه نزد پدر بازگشت و عرض کرد: پدر جان! تشنگی مرا کشته و سنگینی سلاح توان را از من برده، آیا جرعه آبی هست؟ حسین سلام الله علیه بگریست و فرمود: «پسر جانم! از کجا آب بیابم، اندکی مقاتله نما، چقدر نزدیک است که جدت محمد صلی الله علیه و آله را زیارت کنی و او تو را با جامی سرشار از آب سیراب کند که بعد از آن هرگز تشنه نگردی.» علی اکبر به میدان بازگشت و رزم مردانه ای کرد تا آنجا که تیرها و نیزه ها امانش ندادند و از هر سو بر او تاختند... حسین علیه السلام به سرعت خود را به معرکه رساند، صورت بر صورت فرزند نهاد و فرمود: «خداوند بکشد قومی را که تو را کشتند، چه چیز آنها را بر خدا و بر دریدن حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله جری کرده، بعد از تو تفو بر دنیا.» حضرت به خیمه بازگشت و جوانان بنی هاشم را به بازگرداندن پیکر علی اکبر خواند. او نخستین شهید کربلا بود که پیکرش را حضرت از میدان نیاورد، چرا که اربا اربا شده بود... جوانان حرم با بوریا راهی میدان شدند... ساعاتی بعد که از مردان و جوانان و حتی نوجوانان بنی هاشم دیگر کسی برجای نمانده بود، امام بر نیزه غریبی تکیه کرد و به میدان نگریست و ندا داد: آیا کسی هست مرا یاری کند؟

صدایی برنخاست... دیروز اما عاشورایی دیگر بود و تهران کربلا شد. مگر نگفته اند کل یوم عاشورا کل ارض کربلا. حماسه دیروز را یکی از یاران حسین(ع) پس از 1400 سال رقم زد. او که به ندای تاریخی و ابدی هل من ناصر مولایش، لبیک گفته بود و غوغا بپا کرد.

* علی اکبر انقلاب

میدان امام حسین(ع) میعادگاه سوگواران عاشورایی شد تا پیکر بی سر یکی از علی اکبرهای انقلاب بدرقه و تشییع و اینگونه با سیدالشهدا تجدید عهد کنند که مولا! اگر در کربلا نبودیم تا تو را یاری کنیم، امروز هستیم و ایستاده ایم و نخواهیم گذاشت که پرچم سرخت بر زمین افتد.

کلمات را یارای آن نیست که حماسه تشییع شهید مدافع حرم، پاسدار رشید اسلام محسن حججی را توصیف کند. جمعیت انبوهی که در میدان امام حسین(ع) و خیابان های اطراف غوغا بپا کردند و زیر آفتاب سوزان، پیکر شهید را همچون نگینی در اقیانوس خود در آغوش گرفتند و با دم حاج صادق آهنگران به سینه زدند و حق هق باریدند...

غم محسن به سینه هامان بود

بدنش در میان میدان بود

تا که ناگاه این خبر آمد

که پرستویم از سفر آمد

دل فرزند و همسرش روشن

همچنین دل رهبرش روشن

پسری که افتخار ایران است

وارث خون شرزهر شیران است

خودش آمد ولی سرش هیهات

آه، سخت است باورش، هیهات

این جوان های نسل امروزند

کین چنین از فراق می سوزند...

بی سر رسیده پیکر من

مولا فدای تو سر من

وقتی رسید به «ای لشگر صاحب زمان آماده باش آماده باش/ بهر نبردی بی امان آماده باش آماده باش» مردی که جوانی را پشت سر گذاشته بود، گمانم یاد کربلای جبهه ها کرد و شانه هایش بیش از پیش لرزید... در این حماسه کم نظیر کم نبودند مردان و زنان، پسران و دختران جوانی که شاید ظاهرشان نیز حزب اللهی نبود اما اشک و آه آنان در مشایعت شهید مدافع حرم و مصیبت حضرت سیدالشهدا سلام الله علیه چیزی کم نداشت و البته چه جای تعجب که به قول حکیمان حضرت آقا؛ «دل، متعلق به این جبهه است؛ جان، دلباخته به این اهداف و آرمان هاست.»

* میعاد در سحرگاه

اما میدان امام حسین(ع) دیروز مهمان دیگری نیز داشت. محسن که دیدار و زیارت مقام معظم رهبری آرزویش بود، اندکی پس از سحرگاه در مسجد جامع امام حسین(ع) میزبان فرمانده معظم کل قوا بود. حضرت آقا در کنار پیکر شهید حاضر شدند و ضمن قرائت فاتحه بر تابوت وی بوسه زدند. پدر شهید را در آغوش گرفتند و فرزند خردسال شهید را نیز بوسیدند و خطاب به خانواده او فرمودند؛ «... خداوند ان شاءالله که درجات شهید را عالی کند. خدا شهید شما را عزیز کرد؛ ببینید چه غوغایی در کشور راه افتاده به خاطر شهادت این جوان. شهید خیلی هستند؛ همه شهدا هم پیش خدای متعال عزیزند لکن یک خصوصیتی در این جوان وجود داشته -خداوند هیچ وقت کارش بدون حکمت نیست- اخلاص این جوان و آن نیت پاک این جوان و به موقع حرکت کردن این جوان و نیاز جامعه به این جور شهادتی، این موجب شده که خدای متعال، نام این جوان شما را، شهید شما را، بلند کرد؛ بلندمرتبه کرد. کمتر شهیدی را ما سراغ داریم که این جور خدای متعال او را در چشم همه عزیز کرده باشد. خداوند جوان شما را عزیز کرد. خدا ان شاءالله به شماها اجر بدهد، به شما صبر بدهد، شما را ان شاءالله عزیز کند و ان شاءالله خداوند به همه تان -به مادر، به خانم [ایشان]، به پدر، به همه بازماندگان- عوض خیر بدهد و همه تان را توفیق بدهد که بتوانید به وظایفتان عمل بکنید در ادامه راه این شهید؛ خدا ما را هم قدرتان شهدا قرار بدهد؛ ان شاءالله.»

چفیه و انگشتری نیز به همسر صبور شهید هدیه دادند. این حضور پر نور و سحرگاهی بر پیکر شهید حججی، برای اهل معرفت و جوانان مشتاق دیدار یار حرف ها دارد. تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن/ که خواجه خود روش بنده پروری داند...

* باران با صدای محسن

پس از پایان مداحی حاج صادق، صدای وصیت محسن خطاب به فرزند خردسالش علی در میدان طنین انداز شد؛ «سلام علی آقا، سلام بابا جان. چند کلمه ای می خواستم با تو حرف بزنم... بیخشید باباجان که توی سن کودکی ولت کردم و رفتم. اگه ما نمی رفتیم به حرم حضرت زینب جسارت می شد... بعضی وقتا دل کندن از یه سری چیزای خوب باعث میشه یه سری چیزای بهتر بدست بیاری. من از تو و مامانت دل کندم تا بتونم نوکری حضرت زینب رو بدست بیارم. آرزو دارم خدا تو این سفر بهم نگاه کنه. خیلی دوستتون دارم. مواظب خودتون باشید (به اینجا که می رسد صدایش می لرزد و می توان حلقه زدن اشک در آن چشم های تاریخ ساز را مجسم کرد) و سعی کن یجوری زندگی کنی که خدا عاشق بشه. اگه خدا عاشقت بشه خوب تو رو خریداری میکنه...» محسن گفت و شانه ها لرزید و در آفتاب پنجم مهرماه میدان امام حسین(ع) تهران، چشمی نبود که نبارد.

سپس حجت الاسلام پناهیان پشت تریبون حاضر شد و گفت؛ باید شهید حججی را فخرالشهدای مدافع حرم نامید و احترامی که مردم برای این شهید عزیز در طول این مدت قائل بودند و این تشییع باشکوه و تشییع دیگری که در شهر خودشان خواهد بود، همه احترام به همه شهدای مدافع حرم است که برخی شان بسیار غریب هستند و راه برای شهید حججی باز کردند.

به سپاه پاسداران برای داشتن چنین پاسدارانی که خود را کارمندی مزد بگیر نمی دانند، تبریک گفت و اسرائیل را آمر و عامل اصلی خون حججی ها خواند و وعده داد که ملت ایران و عزاداران حسینی(ع) انتقام این خون ها را به سختی از این رژیم نامشروع و سران فاسد آمریکا خواهند گرفت. جمعیت یک صدا تکبیر گفتند و صدایشان همچون غرش شیر در میدان پیچید.

بعد نوبت نوجوانان گروه سرود نسیم قدر بود که با لباس رزم بر صحنه حاضر شوند و بخوانند؛

ز کودکی خادم این تبار محترم

چونان حبیب مظاهر مدافع حرم

به قصد حفظ حریم حرم به پا خیزم

کنار لشکر عشاق حسین هم قدمم...

اجرای باصفای نوجوانان که به پایان رسید، خودروی حامل پیکر شهید محسن حججی اندک اندک به راه افتاد تا از میدان امام حسین(ع) وارد خیابان 17 شهریور شود و سیل انبوه جمعیتی که ساعت ها منتظر زیارت او بودند نیز چشمشان روشن.

جمعیت انبوه در صبح روز کاری پایتخت به سختی و کندی از خیابان ها و کوچه های اطراف به سوی منزل و محل کار خود می رفتند. با دل هایی معطر به عطر عشق به شهید و شهادت و چشم هایی نمناک برای ابی عبدالله الحسین و

یاران دیروز و امروزش.

پنجم مهرماه سال 1396 خورشیدی مطابق با ششم محرم سال 1439 هجری قمری. شیفتگان امام حسین(ع) برگ افتخار آمیز دیگری در تاریخ عاشقی به ثبت رساندند. برگی که پای آن با خون شهید محسن حججی امضا شده است. اینک در شب هفتم محرم که آخرین کلمات این گزارش نگاشته می شود، از اصفهان خبر می رسد مردم اهل معرفت آن دیار نیز در استقبال و تشییع پیکر بی سر این فرزند دیار خود، در میدان امام(ره) حماسه ای دیگر آفریده اند.